

تبیین آموزه‌های اخلاقی - سیاسی در آینه آخرین حج

غلامحسین خدري*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۶/۱۵

چکیده

آموزه‌های اخلاقی، قسمت اعظم جوهره دین اسلام را تشکیل می‌دهد. بارها آموزه‌های پیامبر در آخرین سفر زیارت خانه خدایش، با رویکردهای تاریخی، کلامی، ادبی، حدیثی و تفسیری نگریسته شده است، اما در این مقاله به رویکرد اخلاقی - سیاسی آن توجه می‌شود. بدون تردید، عنایت به آموزه‌های اخلاقی - سیاسی را از ابتدای این حرکت هدف‌مند و بیانات سرشار از معارف اخلاقی - سیاسی آن راه، که در منطقه‌ای موسوم به «غدیر خم» ایراد شده است، می‌توان رصد کرد. شجاعت در اظهار حق و تحمل مصائب ناشی از آن، تسلیم در برابر قضای الهی، سرسپردگی و انقیاد تام به امام همام عادل عالم، تمسک به تقوا و علم و توجه به حقوق متقابل مردم و حاکمیت به منزله محوری‌ترین آموزه اخلاقی، و معرفی امیرالمؤمنین(ع) به عنوان الگوی عملی این معارف، از دیگر جلوه‌های ویژه این اثر جاودانی در تاریخ حیات بشر است که در این مقاله سعی می‌شود بدان پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی:

آموزه‌های اخلاقی، آموزه‌های سیاسی، انسان کامل، خطابه غدیریه، معارف اسلامی، تقوا، علم، امیرالمؤمنین علی(ع).

سیاست‌متعالیه

- سال سوم
- شماره نهم
- تابستان ۹۴

تبیین آموزه‌های
اخلاقی - سیاسی
در آینه آخرین حج
(۱۰۳ تا ۱۳۰)

مقدمه

آموزه‌های اخلاقی از جایگاه والایی در دین اسلام برخوردار است؛ تا بدانجا که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «إِنِّي بَعَثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ مِنْ تَنْهَا بِرَأْيِ تَكْمِيلِ فِضَائِلِ اخْتِلَافِي مَبْعُوثٌ شَدِيدٌ». (متقی، ۱۳۸۷: ۳/۱۶، ح ۵۲۱۷۵) پیامبر اسلام و ائمه اطهار، و پیروان راستین آنان، نه فقط مروّجان راستین آموزه‌های اخلاقی بوده‌اند، بلکه خود آنان آینه تمام‌نمای آن فضائل نیز بوده‌اند. مزین بودن تمام و کمال به فضائل اخلاقی، در عین آگاهی به ظاهر و باطن امور، خصوصیتی است که در بزرگان دین اسلام دیده می‌شود.

یکی از نقاط عطف در تاریخ اسلام، مراسم حج در سال دهم هجری است. اما این نخستین بار و تنها مرتبه‌ای در طول حیات طیبه پیامبر بود که بنا بر امر الهی، تصمیم به بر جای آوردن و تعلیم مناسک حج با این همه وسواس و دقت گرفتند. پس از این اعلام، جمعیت کثیری در مدینه جهت همراهی با ایشان و به جای آوردن اعمال حج، جمع شدند. پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و همراهان او را از یمن برای شرکت در مراسم حج فرا می‌خواند. مورخان و صاحب‌نظران از این سفر رسول خدا (ص) با عنوان حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الكمال و حجة التمام یاد می‌کنند. این حج از آن جهت که آخرین حج پیامبر به شمار می‌رود، حجة الوداع نامیده شده است. اما باقی عناوین با دو آیه ذیل از قرآن مناسبت دارد: پیامبر می‌فرمایند: «جبرئیل سه بار بر من نازل شد و از جانب خداوند به من سلام رساند- او سلام است - و مرا مأمور کرد که در این محل بمانم و به تمام مردم اعلام کنم که علی بن ابی طالب، برادر، قیم و جانشین و پیشوای بعد از من است که نسبت او به من مانند نسبت هارون به موسی است. با این تفاوت که بعد از من پیامبری نیست و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است». پیامبر در طول خطبه، دو مرتبه این جمله را بیان کردند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ؛ اِی پیامبر، آنچه را از ناحیه پروردگارت به تو نازل شد، ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، اصلاً پیغام پروردگار را نرساندی و خدا تو را از (شر) مردم نگه دارد.» (مائده: آیه ۶۷) هنوز از آنجا حرکت نکرده بودند که جبرئیل این آیه را آورد: «حُرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلٌ لِعَبْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنَقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتْرَدِيَّةُ وَ الطَّيْحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمِ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ گوشت مردار، و خون و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا

فصلنامه

علمی

پژوهشی

سینا

ذبح شوند، و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده، و آن‌ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آن‌ها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند و باقی مانده صید حیوان درنده - مگر آنکه (به موقع به آن حیوان برسد و) آن را سر ببرید - و حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آن‌ها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت‌آزمایی، تمام این اعمال، فسق و گناه است - امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آن‌ها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به‌عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم - اما آن‌ها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند) خداوند، آمرزنده و مهربان است. «(مانده: آیه ۳) رسول خدا(ص) فرمود: «اللَّهُ اکبر! بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضای خدا به رسالت من و ولایت علی بعد از من». به اتفاق اکثر مفسران، آیه سوم سوره مائده، اگر چه در روز عرفه آن سال بر پیامبر نازل گشت، اما نزول آیه ۶۷ و ابلاغ آیه سوم، در روز هجدهم ذی‌الحجه، در مسیر بازگشت از حج، در محلی به نام غدیر خم بوده است. ابلاغ پیام خدا در این مکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که حاجیانی از بلاد مختلف اسلام، شنوای این پیام و انتقال‌دهنده آن خواهند بود. و اما آن ابلاغ چه بود؟ پیامبر(ص) هنگامی که از نماز فارغ گشت، از جهاز شتران، در همان محلی که به فرمان رسول خدا توسط صحابه آماده شده بود، منبری ساختند. حضرت شروع به خواندن خطبه‌ای می‌کنند که به «خطبه غدیریه» معروف است. در ضمن این خطبه، حضرت دست حضرت علی(ع) را در دست خود قرار می‌دهند و بالا می‌برند و می‌فرمایند: «کسی که من مولای اویم، علی نیز مولای اوست.»^(۱) تأکید این آیه بر ولایت علی(ع) است.

پژوهشگران مختلف به واقعه غدیر و خطبه غدیریه از زوایای مختلف تاریخی، کلامی، ادبی، حدیثی و تفسیری نگریسته‌اند، اما تاکنون تحقیقی درخور این موضوع، از زاویه آموزه‌های اخلاقی صورت نگرفته است. در این مقاله، در ابتدا شرایط فراهم‌آوری آموزه‌های اخلاقی عرضه می‌شود و سپس شرایط صوری به کار گرفته شده در خطبه غدیریه را از آن جهت که در فهم آموزه‌های مذکور مؤثر است، شرح داده خواهد شد و سرانجام، به استخراج آموزه‌های اخلاقی مذکور در آن خطبه پرداخته می‌شود. نهایتاً نیز نشان داده خواهد شد که حضرت علی(ع)، آینه تمام‌نمای فضائل اخلاقی مزبور می‌باشد.

۱. شرایط پیشینی آموزه‌های اخلاقی در خطبه غدیر

از روزی که پیامبر(ص) به مدینه آمده بودند تا سال دهم هجری، امکان حج تمتع برای ایشان مهیا نگردیده بود و تنها سه عمره به جای آورده بودند. بعد از تثبیت اسلام در شبه جزیره و گرویدن مناطق مختلف آن به آیین اسلام و در پی نازل شدن آیه ۲۷ سوره حج: «و میان مردم ندای حج ده تا پیاده بر مرکب‌های لاغر (تندرو) از هر راه دوری به سوی تو آیند» پیامبر آهنگ سفر حج کردند. به فرمان آن حضرت، منادیانی عازم مدینه و اطراف آن شدند تا تصمیم حضرت برای آن سفر را به اطلاع همگان برسانند. پس از اعلان، عده بسیاری از اطراف مدینه به شهر آمدند تا همراه پیامبر اکرم(ص) و انصار و مهاجرین به سوی مکه حرکت کنند. در بین راه مدینه تا مکه، لحظه به لحظه بر جمعیت افزوده می‌شد، به گونه‌ای که شمار جمعیت به حدود ۱۲۰ هزار نفر به (روایتی ۷۰ هزار نفر) رسید. (علامه امینی، ۱۳۹۶:ق: ۱۵۱/۱-۱۵۰) در این هنگام، امیرالمؤمنین(ع) که با لشکری به فرمان پیامبر اکرم(ص) به نجران و یمن سفر کرده بودند، با دریافت نامه‌ای از طرف پیامبر، از یمن همراه با عده‌ای عازم مکه شدند تا به ایشان بپیوندند. در ایام حج، پیامبر اکرم(ص) در دو موقعیت حساس، زمینه‌سازی برای جریان غدیر را پیشاپیش آغاز می‌کنند. در اولین خطابه که در منی صورت می‌گیرد، ضمن بیان مسائلی، «حدیث ثقلین» را بر زبان جاری می‌کند: «من دو چیز گران‌بها در میان شما باقی می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک جوئید، هرگز گمراه نمی‌شوید: کتاب خدا و عترتم، یعنی اهل بیتم». و دومین خطابه در مسجد «خیف» در روز سوم توقف در منا انجام می‌گیرد. وی ضمن بیان مطالبی، متعرض مسئله خلافت شدند و دوباره حدیث ثقلین را بر زبان جاری ساختند. با اینکه انتظار می‌رفت پیامبر(ص) در اولین و آخرین سفر حج خود، مدتی در مکه بمانند، بلافاصله پس از اتمام حج، دستور بازگشت دادند. نزدیک ظهر روز هجدهم ذی الحجه، چون مویز رسول خدا(ص) به منطقه غدیر خم (محل جدا شدن راه شام و عراق و یمن و مدینه) که در سه میلی «جحفه» قرار دارد، نزدیک شد، پیغمبر(ص) به ناگاه مسیر خود را به سمت راست جاده تغییر داده و فرمودند: «ای مردم، دعوت کننده خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم.»^(۱) دستور توقف به همراهان داده شد و مهلت دادند تا جلورفتگان بازگشته و عقب افتادگان نیز برسند. غدیر، محلی بسیار مناسب برای برنامه سه روزه (دوشنبه تا چهارشنبه) پیامبر(ص) و ایراد خطبه برای آن جمعیت انبوه بود. پیامبر اکرم(ص)، نگاهی به سمت راست و چپ جمعیت کردند و منتظر شدند تا همه مردم در مقابل منبر اجتماع کنند. سپس سخنرانی تاریخی و آخرین خطابه رسمی خود را برای جهانیان آغاز کردند که به مدت یک ساعت

به طول انجامید. با پایان یافتن خطابه پیامبر اکرم، مردم به سوی ایشان و امیر المؤمنین (ع) هجوم آوردند و با ایشان به عنوان بیعت دست می‌دادند و تبریک و تهنیت می‌گفتند.

۲. شرایط صوری ایراد خطبه غدیر

شرایط ظاهری ادای این خطبه در فهم کلیت برنامه مورد نظر رسول و نیز در فهم آموزه‌های اخلاقی مطرح شده در آن خطبه، مؤثر است. از جمله این موارد:

الف) توصیه رسول به تقواست؛ حضرت، یادآور این آیه قرآن می‌شوند که: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا آن گونه که حقّ پروا کردن از او است، پروا کنید، و نمیرید؛ مگر در حالی که تسلیم [فرمان او] باشید.» (آل عمران: آیه ۱۰۲) پیامبر به گونه‌ای ظریف به مخاطبان خویش توصیه به تقوا در این امر خطیری که پیش روست، می‌کند و آنان را در عین حال از مخالفت انذار می‌دهد: «لبتّه بایست هر کس بنگرد که برای فردای خویش چه پیش فرستاده. پس تقوا پیشه کنید (حشر: آیه ۱۸) و از ناسازی با علی بپرهیزید؛ مبدا که گام‌هایتان پس از استواری در لغزد. و همانا خداوند بر کردارتان آگاه است.» پیامبر در حین ادای خطبه، در میان دو پاره پیاپی از آیه هجدهم از سوره حشر، عبارتی معترضه و بیم‌دهنده از خویشتن اضافه کرده است. این نشان می‌دهد که در اینجا رخدادی عظیم در حال وقوع است که اگر مسلمانان تقوی پیشه نکنند و به پیام آن وفادار نمانند، از عظمت و عمق اسلام دور خواهند شد.

ب) ادای خطبه، مشحون از استفهام انکاری است: پیامبر همانند آیه قرآن که مطالب حقّه را به شیوه استفهام انکاری بیان می‌کند، این طریق را در خطبه به کار می‌گیرد؛ آیاتی همانند: «آیا خیال کرده‌اید شما را بیهوده آفریدیم و اینکه شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید.» (مؤمنون: آیه ۱۱۵) در این آیه قرآن، دو مورد استفهام انکاری وجود دارد؛ یکی در باب آفرینش انسان و دیگری در باب معاد. این گونه بیان، سرشار از تحذیر است، و متضمّن اینکه امت پیامبر ممکن است در آینده بر پایه همان ذهنیات و پنداشته‌های ذهنی خویش و نیز مطابق میراث فکری دوره جاهلی خود عمل کنند و از تعالیم دین اسلام و دستورات پیامبر دور گردند.

ج) در این خطبه، در موارد متعدد از عبارت «معاشر الناس» استفاده شده است، برای نمونه: «هان مردمان! ای جمعیت متراکم انسانی! به راستی که شیطان اغواگر، آدم را با رشک از بهشت رانده، مبدا شما به علی رشک ورزید که کرده‌هایتان نابود و گام‌هایتان لغزان خواهد شد.»

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره نهم
- تابستان ۹۴

تبیین آموزه‌های
اخلاقی - سیاسی
در آینه آخرین حج
(۱۰۳ تا ۱۳۰)

د) در قرآن نیز عبارات متعددی است؛ نظیر «یا ایها الناس» و «یا بنی آدم» (فاطر: آیه ۵، ۳، حج: آیه ۶) که نشان‌دهنده عام بودن دعوت قرآن است. این خطابات نشان می‌دهد که مخاطب پیامبر، کل جمعیت حاضر است و اینکه پیام این واقعه برای تمام مسلمانان است و نه عده‌ای از خواص آنان. گویا پیامبر، امت اسلام را از تفرقه پرهیز می‌دهد و می‌خواهد آنان حول عصاره این خطبه که شخص امیر است، واحد بمانند. حتی فراتر از این، خطاب «معاشر الناس» که حضرت به کار می‌گیرند، متضمن معنایی بیش از این نیز هست: این امر که ولایت امیرمؤمنان، و اساساً ولایت، خاص اسلام نیست، و بلکه برای تمام انسان‌هاست.

ه) در این خطبه، حضرت، غالباً به عنوان متکلم الوحده اظهاراتشان را بیان می‌کردند؛ سخنرانی یک ساعته ایشان همراه با پرسش و پاسخ بوده و بر همین اساس، بیانات خود را ادامه می‌دهند: «ایها الناس، کیست سزاوارتر از شما به شما؟ حضرت منتظر پاسخ مردم: «قالوا: الله و رسوله!». بعد پیامبر ادامه می‌دهند: «آیا اگر من بمیرم یا کشته شوم، به جاهلیت عقب‌گرد می‌کنید؟» (همان)

ر) گاهی پیامبر، تذکرات خود را به شیوه القا یا تلقین بیان نموده‌اند؛ برای نمونه: (همان) «ما سخن تو را شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و به آن راضی هستیم و»

ز) گویا این پیام از اهمیت بارزی برخوردار بوده که حضرت بر انتشار آن در همه زمان‌ها و مکان‌ها، تا برپایی روز قیامت، تأکید داشتند.^(۳)

۳. اصول اخلاقی در اسلام

نظام اخلاقی اسلام دارای ویژگی‌هایی است که مبتنی بر نوع نگاه اسلام نسبت به انسان و به ویژه رابطه انسان با خداست.

۱.۳. جایگاه انسان در اسلام

از جمله ارزش‌های انسان از دیدگاه اسلام و بنابر آیات قرآن، آن است که انسان، جانشین خدا در زمین است (بقره: آیه ۳۰) (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴-۸) ظرفیت علمی او از تمام مخلوقات بیشتر است؛ (همان: آیه ۳۳-۳۱) زیرا خداوند اسماء الهی را به آدم آموخت تا به همه حقایق معرفت یابد. انسان دارای فطرت خداجو و خداآشنا بوده و در عمق وجدانش به خداوند آگاهی دارد. (اعراف: آیه ۱۷۲) تنها کسانی که از فطرت خویش منحرف شده باشند، وجود او را انکار می‌کنند. در سرشت انسان علاوه بر عناصر مادی، عناصر ملکوتی و الهی نیز وجود دارد. (سجده: آیه ۹-۷) آفرینش انسان، تصادفی نیست، بلکه هدف‌مند است، زیرا او برگزیده خداوند است. (طه: آیه ۱۲۲) انسان دارای شخصیتی مستقل و آزاد و مختار است.

سیاست متعالیه

- سال سوم
 - شماره نهم
 - تابستان ۹۴
- تبیین آموزه‌های
اخلاقی - سیاسی
در آینه آخرین حج
(۱۰۳ تا ۱۳۰)

(احزاب: آیه ۷۲) او امانت‌دار خداست و مسئولیت دارد که زمین را آباد کرده و با انتخاب خود، یکی از دو راه سعادت و شقاوت را اختیار کند. انسان از یک کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است. خدا او را بر بسیاری از مخلوقات برتری داده است. (اسراء: آیه ۷۰) انسان دارای وجدان اخلاقی می‌باشد، یعنی به حکم فطرت، نیک و بد اخلاقی را درک می‌کند. (شمس: آیه ۸-۹) انسان جز با یاد خدا آرام نمی‌گیرد، تنها وقتی به ذات الهی پیوندد، آرام می‌گیرد. (رعد: آیه ۲۸) همه چیز برای او آفریده شده و در تسخیر اوست. (بقره: آیه ۲۹) خدا انسان را آفرید که تنها خدا را پرستش کرده و فرمان او را بپذیرد. از این رو، وظیفه انسان، اطاعت امر خداست. (ذاریات: آیه ۵۶) انسان، تنها وقتی به خودشناسی می‌رسد که تسلیم محض پروردگار خود شده باشد. (حشر: آیه ۱۹) انسان، تنها دارای امیال و اهداف و آرمان‌های مادی نیست، بلکه دارای آرمان‌های متعالی و الهی است که محرک او برای حرکت به سوی رضای آفریدگار هستند. (فجر: آیه ۲۸-۲۷)

بنابر آیات قرآن، انسان، تمام کمالات را بالقوه در خود داشته و باید آن‌ها را به فعلیت برساند. شرط اول این فعلیت و کمال نیز ایمان به خداوند است. ایمان، سرچشمه تقوا و عمل صالح و اخلاقی است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۶) قرآن (شمس: آیه ۸۰۷) نیز ارزش‌های اخلاقی را برگرفته از فطرت درونی انسان دانسته است که همین امر منجر می‌شود به اینکه نتیجه بگیریم که قوانین اخلاقی، در نفس انسان به طور تکوینی و فطری نهاده شده است. البته این قانون اخلاقی کلی که در طبیعت و فطرت انسانی ما نهفته است، به تنهایی برای اخلاقی زیستن کافی نیست، بلکه بایستی آن را پرورش داده و با علم‌اندوزی هدایت نمود. از این رو، خداوند در میان مردم، نفوس ممتاز و کمال یافته را بر می‌انگیزد تا نفوس اخلاقی انسان‌ها را هدایت نموده و بیدار سازند. بر این اساس می‌بایست وحی را تکمیل‌کننده و تقویت‌کننده نور فطری انسان دانست. بنابراین، انسان برای اخلاقی زیستن، باید هم به شناسایی نظری و عقلی مفاهیم و اصول اخلاقی بپردازد و هم به جنبه عملی اخلاق که در وحی الهی ذکر شده است، توجه نماید. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۳۷/۱-۱۲)

در رابطه با جنبه نظری اخلاق، مهم‌ترین پرسش، ملاک فعل اخلاقی است. برخی هر عملی را که به خیر دیگران انجام گیرد، خیر می‌دانند. افلاطون خیر را ملاک و معیار فعل اخلاقی دانسته و منظور او از خیر، همان زیبایی معقول است. قداما و متکلمان اسلامی نیز گفته‌اند کارهای اخلاقی، حسن ذاتی دارد، مثلاً عقل هر کسی می‌فهمد که راستی ذاتاً خوب و زیباست و دروغ ذاتاً بد و زشت است. بعضی دیگر معیار اخلاق را عقل دانسته‌اند، یعنی از مبدأ عقل سرچشمه گرفته است نه از مبدأ شهوت و غضب و واهمه. برخی معتقدند که فعل اخلاقی، آن است که صرفاً به حکم حسن تکلیف انجام شود نه از روی تمایلات یا

عادت. تکلیف از ناحیه وجدان سرچشمه می‌گیرد و وجدان همان است که در فطرت هر کس وجود دارد. در اخلاق اسلامی، وجدان اخلاقی، به صورت بالقوه وجود دارد که بایستی با کسب و پرورش فضایل به فعلیت برسند. بنابراین، اخلاق اسلامی شامل هر سه معیار عمل اخلاقی که از سوی متفکران علم اخلاقی گفته شده است، یعنی انگیزه، نتیجه و خود فعل می‌شود و فعل اخلاقی در واقع هر سه عامل را در بر دارد. طبق اصول اخلاقی اسلام، اعمال به نیت بستگی دارد، لکن بدیهی است که نیت به خودی خود اگر همراه عمل و عزم و تصمیم بر فعل نباشد، کافی نبوده و نمی‌توان آن را خوب یا بد و اخلاقی یا ضد اخلاقی نامید. در مورد نتیجه فعل نیز باید گفت نیاستی آن را با محاسبات مادی برآورد کرد، بلکه نتیجه فعل اخلاقی اگر رضای خداوند باشد، فعلی اخلاقی و خیر محسوب می‌شود. (همان، ۱۵-۱۴)

عوامل کلی عدم تحقق ارزش‌های اخلاقی در انسان نیز غالباً هوای نفس، دنیادوستی و شیطان خوانده شده است. هوای نفس موجب ضعف و عدم تحقق ایمان می‌شود. به‌طور کلی، ملاک هوای نفس آن است که انسان، تنها به ارضای غرایض خود توجه نماید و به توجهات عقل حساب‌گر خود، عمل ننماید. انسان برای اینکه به حقایقی که بدان علم یافته، ایمان بیاورد، بایستی ابتدا خود را از هوای نفسانی و ارضای پیاپی و ممتد نیازهای آن برهاند. در مورد دنیا نیز باید گفت که موضوع مربوط به نوع ارتباط روحی و قلبی انسان با دنیاست.

۲.۲. ساختار نظام اخلاق اسلامی

از جمله ویژگی‌های اخلاق اسلامی، غایت‌انگاری و خودگرایی است؛ به این معنی که هدف در این نظام اخلاقی، رسیدن عامل اخلاقی به کمال مطلوب و سعادت جاودان است. با توجه به جایگاه انسان در اسلام، این غایت اخلاقی، همان قرب الهی و آرام گرفتن در جوار درگاه اوست. راه رسیدن به این کمال و غایت جاودان نیز توجه به گرایش‌های متعالی موجود در سرشت آدمی همچون نوع دوستی، ایثار، امانت‌داری، وفای به عهد و... است. (شیروانی، ۱۳۷۹: ۹۲-۹۱) در واقع، راستی و درستی و عدالت و دیگر ارزش‌های اخلاقی، همان غایت و مقصد طبیعت از نظر کمال و مصلحت نوع هستند. برای نیل به مقصد و غایت، خداوند از طریق عمل اختیاری، علاقه به بعضی از امور را در نفس همه پدید آورده و به سبب آن علاقه، یک سلسله بایدها و نبایدها به صورت احکام اخلاقی صادر کرده است. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱/۷)

بر اساس غایت‌انگاری اسلامی، این غایت، همان کمال انسانی است که با انجام اعمال ملائم نفس متعالی تحقق می‌یابد. بنا بر یک تعریف، کمال انسان، همان تعادل و توازن

قوای اوست. یعنی انسان وقتی کامل می‌شود که تنها به پرورش و فعلیت یکی از قوای نفسانی و متعالی خود اقدام نکند، بلکه همه استعدادهای ذاتی خود را به طور متوازن پرورش داده و به فعلیت و تکامل برساند. (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۳) تلاش او برای رضایت مخلوقات، برگرفته از تلاش او برای رضایت خداست. هدف او هم تکامل فردی و هم کمک به تکامل دیگر انسان‌ها به سوی غایت حق است. (مطهری، ۱۳۸۵: ۷۷)

از ویژگی‌های دیگر نظام اخلاقی اسلام، آن است که قاعده‌نگر است، یعنی معیار نیک و بد در آن مبتنی بر یک سری قواعد بنیادین است. این قواعد کلی، خود از دو منبع وحی و عقل سرچشمه می‌گیرند، از این رو، باید گفت نظام اخلاقی اسلام، عقلانی و وحیانی است. همچنین نظام اخلاقی اسلام، شهودگراست، یعنی می‌خواهد نیروی ادراکی انسان به طور بدیهی و شهودی، خوبی و بدی امور را در یابد. (شیروانی، ۱۳۷۹: ۹۳) بنیان اخلاقی اسلام بر این پیش فرض مبتنی است که انسان، موجودی مختار است که برای دست یافتن به آن مطلوب نهایی، زیست اخلاقی داشته و هر آنچه در این زندگی اخلاقی انجام دهد، در دست‌یابی به هدف نهایی‌اش مؤثر خواهد بود.

۳.۳. ایمان و نقش آن در عمل اخلاقی

بنابر نظام اخلاقی اسلام، وقتی به خدا ایمان داشته باشیم، می‌توانیم در کارها انگیزه الهی داشته و آن را برای رضای خدا انجام دهیم. در واقع، بدون ایمان، عمل انسان فاقد ارزش اخلاقی است. از این رو، بنیان ارزش اخلاقی، همان ایمان به خدا و دیگر اصول اولیه اسلام همچون معاد است. بر این اساس، نظام اخلاقی اسلام با نظام عقیدتی آن درهم تنیده شده است. در قرآن، ایمان و سپس عمل نیک و صالح از شروط اولیه سعادت انسانی برشمرده شده است. راه تحصیل ایمان نیز غفلت‌زدایی، علم‌آموزی برای رسیدن به یقین عقلی و قلبی نسبت به حقایق اسلامی و تعلق‌ستیزی از هر آنچه که مانع تأثیر علم در افزودن ایمان است. برای نمونه، بسیاری با اینکه به حقیقت قرآن علم داشتند، به سبب برخی دل‌بستگی‌ها آن را منکر شده و بدان ایمان نمی‌آوردند. (همان) به گفته شهید مطهری، (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۶) علم به وسیله ایمان، از صورت یک ابزار ناروا در دست نفس اماره، خارج شده و به صورت یک ابزار مفید برای تکامل روح در می‌آید.

آثار ایمان نیز شامل بهجت و انبساط روح و خوش‌بینی نسبت به جهان و خلقت، روشندلی، امیدواری و آرامش خاطر به سبب امید برای وصول به سعادت جاودان است. همچنین ایمان در روابط اجتماعی با انسان‌ها و کاهش ناراحتی‌ها مؤثر است. (مطهری،

به طور کلی، ایمان بر چهار اصل استوار است: توکل بر خدا، تفویض یعنی واگذاری امور به خدا، تسلیم در برابر فرمان خدا و رضایت به قضای الهی. (الهامی‌نیا، ۱۳۸۲: ۶۳) از نشانه‌های توکل بر خداوند آن است که وقتی انسان دارای توکل شد، برای کسی جز خدا کاری نمی‌کند، جز به خدا امید ندارد و از غیر خدا نمی‌ترسد و چشم طمع به کسی جز خدا ندارد. (بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۷۸/۳۳۸) شهید مطهری در معنای توکل در قرآن به آیه «ان تنصروا الله ینصرکم» (محمد: آیه ۷) اشاره کرده و آن را معنای واقعی توکل می‌داند، یعنی خدا به طور مطلق، انسان متوکل را یاری نمی‌کند، بلکه اگر خدا را یاری کند، او را یاری می‌کند. یاری خدا همان یاری بندگان خدا و یاری دین خداست. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۹) ایشان ارکان توکل را داشتن آرمان و هدف مقدس، تلاش در راه تحقق این آرمان مقدس و الهی و خلوص نیت در این راه ذکر می‌کند.

از نظر تسلیم خدا بودن، انسان‌ها بر سه دسته‌اند: برخی تنها در مواردی که به نفعشان است، تسلیم امر خدا می‌شوند. (نساء: آیه ۱۵۰) دسته دوم، کسانی هستند که هر آنچه اراده خدا باشد، را پذیرفته و بر اراده خود ترجیح می‌دهند. اینان درست کارانند. دسته سوم بر دیگران ارجحیت داشته و مقرران درگاه الهی‌اند؛ زیرا جز آنچه خدا اراده کند، اراده‌ای ندارند. تمام وجودشان غرق محبت خداست. (الهامی‌نیا، ۱۳۸۹: ۶۲) آثار این تسلیم و رضا نیز شامل استجابات دعا، بی‌نیازی از غیر خدا، دست‌یابی به پاداش الهی، تحصیل رضای الهی و آرامش جسمی و روحی است.

تفاوت در ایمان مؤمنان نیز به سبب دو امر است: یکی به دلیل اختلاف ایشان در معرفت خدا و محبت دنیاست؛ زیرا معرفت بیشتر مردم نسبت به خدا در حد شناخت اوصاف اوست؛ بدون اینکه به حقیقت آن پی ببرند. اما اهل معرفت به تدریج در امور و مخلوقات او پرداخته و از آن، حکمت‌های پنهانی را بیرون می‌کشند که هر یک همچون نوری، تاریکی جهل را از بین برده و راهنمایی برای مسیر کمال انسانی و قرب الهی است. دومین دلیل هم به خاطر دلایل محبت آنان نسبت به خداست. برخی خدا را به سبب احسانش دوست دارند، از این رو اگر احسان قطع شود، از دوستی او بر می‌گردند. لکن اهل معرفت، خدا را برای خود او و به سبب کمال و جمال و عظمت او دوست دارند و از این رو، با تغییر نعمت‌ها دوستی آن‌ها دگرگون نمی‌شود. نشانه‌های این دوستی نیز دوستی لقاء الهی و پذیرش رضای او و ارجحیت آن بر رضای خود و عدم غفلت از یاد خدا، بسنده کردن به خواست الهی و دوستی و شفقت با بندگان خداست. (نراقی، ۱۳۷۷: ۳/۲۱۵)

شهید مطهری در مورد رضای الهی، به دو نوع رضای فکری و قلبی اشاره می‌کند. رضای فکری یعنی انسان با خود بیندیشد که عالم را خدا آفریده و به نحو احسن خلق کرده

است. اما رضای قلبی، تابع منطق و فکر نیست، بلکه تابع احساسات است. انسان اگر شیفته خداوند باشد، آنچه از سوی معشوق باشد، او را جذب کرده و جز آن را خوب نمی‌بیند و نمی‌داند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۹۹ و ۱۰۳) شرط رسیدن به این مقام رضا نیز همان رضای خدا از انسان است: «رضی الله عنهم و رضوا عنه.» (مائده: آیه ۱۹)

۴. آموزه‌های اخلاقی در خطبه غدیر

ذکر شد که یکی از مهم‌ترین اهداف دین، تربیت اخلاقی انسان‌هاست. از پیامبر نقل شده که «اسلام، خلق نیکو است» و نیز «اخلاق نیک، نصف دین است»^(۴) و «کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، کسی است که اخلاقش نیکوتر باشد»^(۵) علم اخلاق، راهنمای انسان است و انبیاء، راهنمایان انسان در مسیر کمال هستند. اگر انسان بی‌نیاز از راهنمایی اخلاقی بود، یکی از اهداف بزرگ انبیاء هدایت اخلاقی مردم نبود. از این‌رو، اخلاق اگر کل دین نباشد، بخش اساسی و محوری آن است.

با توجه به بیان اصول کلی اخلاق اسلامی، اساس امر اخلاقی در نظام اخلاقی اسلام، مبتنی بر رابطه خدا با انسان است. در واقع، هدف و غایت اخلاق نیز همان تکامل وجودی و به تعبیری قرب الهی است. از این‌رو، خطبه غدیر با سپاس و ستایش خداوند آغاز می‌گردد. نکته اساسی که پیش‌تر نیز ذکر شد، معرفت به حق و شناخت و شناساندن او و هدایت به سوی او بود که خود، مبنایی یقینی برای ایمان محسوب می‌شود. ایمان، خود مبنای عمل اخلاقی است که بدون آن، هیچ عملی اخلاقی و نیک محسوب نمی‌شود. پیامبر در خطبه غدیر، پس از حمد و ثنای الهی، به توصیف اوصاف الهی و دعوت به معرفت حقیقی نسبت به حق می‌پردازد.^(۶) آنچه در این عبارات، مهم است، اهمیت رابطه مردم با آفریدگار خویش و توجه به اخلاق الهی است. از جمله اینکه پیامبر با انداز مردم و دعوت به برپایی اصول حقیقی اسلام همچون تقوا و عمل صالح، آن‌ها را به غایت اخلاقی که همان سعادت ابدی است، دعوت می‌فرماید. همچنین توجه به این نکته که اگر به این حقیقت و معارف ذکر شده ایمان نیاورند، به چه مصائبی گرفتار خواهند شد و از سعادت و خیر ابدی محروم خواهند شد. از جمله آثار یک زندگی اخلاقی نیز همان یاری شدن از سوی خداوند و هدایت‌یافتگی و قرب درگاه اوست که خود، انگیزه عمل اخلاقی است.^(۷) در این خطبه بر این امر تأکید می‌شود که امر اخلاقی از منظر فرد مؤمن، رضای الهی و تسلیم او شدن است.^(۸) ملاک پذیرش فرمان الهی و تسلیم شدن در برابر او نیز در این خطبه، ایمان به خدا و رسولش و نیز پذیرش ولایت امام علی به عنوان ولی حق است. این امر، خود راهی برای رضایت الهی محسوب می‌شود.^(۹) پیامبر تذکر می‌دهند که کسی که به فرمان و رضای الهی تسلیم نشود، در مسیر وارونه تکامل، یعنی جهالت و شک به سر

خواهد برد که سرانجام آن دوزخ و سرگردانی است.^(۱۰) ایشان به این نکته اساسی اشاره می‌کنند که تسلیم فرمان الهی بودن، در عین اختیار انسان برای پذیرش یا عدم پذیرش حق پس از معرفت بدان است. اختیار، خود پیش‌فرض هر عمل خیر و صالحی است. از این روی، ایشان تأکید می‌کنند که هر کس هدایت ایشان را بپذیرد، به خیر خویش عمل کرده و پذیرفته و آنکه گمراه شود، نیز به زیان خود گمراه شده است. در واقع، بیعت با علی(ع)، همان بیعت با خداوند است که تنها کسانی که به مقام رضای الهی رسیده باشند، با او بیعت می‌کنند.^(۱۱)

به طور کلی، تمسک به فضایل و احتراز از رذایل، جوهره اخلاق و اولین رکن اساسی آن است که در خطبه غدیر کاملاً مشهود است. برای نمونه در ابتدای این خطبه، آموزه اخلاقی «خضوع و بندگی» انسان در مقابل خداوند اظهار می‌گردد؛ عبودیت بنده در مقابل ربوبیت حضرت حق در آنجا که پیامبر گواهی می‌دهد:^(۱۲) «کنون بر بندگی خویش در محضر وی اقرار می‌کنم و به پروردگاری او گواهی می‌دهم و وظیفه خود را در آنچه به من وحی شده، انجام می‌دهم؛ مباد که با سرنهادنم، از سوی او عذابی سرکوب‌گر فرود آید که احدی را یارای پس راندن آن از من نباشد، هر چند کاردانی‌اش بسیار و دوستی‌اش خالص باشد؛ چرا که معبودی جز او نیست، اوست که مرا آگاهی داد که اگر آنچه بر من نازل کرده، به مردم نرسانم، وظیفه رسالتش را انجام نداده‌ام، و خداوند تبارک و تعالی، ایمنی از آزار مردم را برایم تضمین کرده و البته که او بسنده و بخشنده است».

دومین آموزه اخلاقی که می‌توان از این خطبه برداشت نمود، این است که ابلاغ حقیقت و اظهار حقایق به شدت و قوت بایستی انجام گیرد: «آنان امانت‌داران خداوند در میان آفریدگان و حاکمان او در زمین‌اند. هشدار که من وظیفه خود را ادا کردم. وظیفه‌ام را ابلاغ کردم و به گوش شما رساندم. هشدار که روشن نمودم. بدانید که این سخن خدا بود و من از سوی او سخن گفتم. هرگز به جز این برادرم، کسی نباید «امیرالمؤمنین» خوانده شود. هشدار که پس از من، امارت مؤمنان برای کسی جز او روا نباشد.»^(۱۳)

سومین آموزه اخلاقی خطبه غدیر، سپاس از حضرت ربوبی است که در مطلع این خطبه آمده است؛ زیرا خطبه با حمد و سپاس و صفات جمالیه خداوند آغاز می‌گردد و با حمد خداوند نیز پایان می‌یابد.^(۱۴) «سپاس خدایی راست که به توحید خود در اوج است و در یگانگی‌اش در نزدیکی خلق است و در سلطنتش شکوه‌مند و در ارکان قلمروی خود، عظیم است و در حالی که خود در جایگاهش است، او را به همه چیز احاطه دانش است و به قدرت و برهان خود بر تمام پندگان چیره است. ستوده‌ای است همواره ستایش‌شونده و همواره سربلند و پیوسته آغازگر است و بازآورنده و همه امور را بازگشت به وی است.»

چهارمین آموزه اخلاقی، صفات شجاعت در اظهار حق و تحمل مصائب ناشی از آن، تسلیم در برابر قضاء الهی، سرسپردگی و انقیاد تام به امام همام عادل عالم، تمسک به تقوا و علم به عنوان محوری‌ترین آموزه‌های اخلاق اسلامی است.

پنجمین رویکرد اخلاقی این خطبه اشاره به این نکته است که علی، یاور دین خدا و دفاع‌کننده از رسول اوست و هم او پرهیزکار، پاکیزه و رهنمای ارشاد شده به دست خود خداست: «پیامبرتان برترین پیامبران، جانشین‌اش در میان شما برترین جانشینان و فرزندان‌ش، برترین اوصیایند. فرزندان پیامبران از نسل آنان‌اند و فرزندان من از نسل امیرالمؤمنین».^(۱۵)

ششمین مورد اخلاقی قابل تأمل در خطبه غدیر آن است که پیامبر تأکید می‌کند: «با علی نمی‌ستیزد مگر شقی و سرپرستی‌اش را نمی‌پذیرد مگر رستگار پرهیزکار و به او نمی‌گردد مگر ایمان‌دار بی‌آلایش و به خدا سوگند سوره «والعصر» درباره او نازل شده است: «به نام خداوند همه مهر مهرورز، به زمان سوگند که انسان در زیان است. مگر علی که ایمان آورده و به درستی و شکیبایی آراسته است.»^(۱۶)

هفتمین آموزه اخلاقی، حذر و پرهیز از صفات رذیله است که در قالب آموزه‌های این خطبه به شنوندگان منتقل می‌گردد. صفات رذیله‌ای مثل: عناد، تقصیر و نه قصور، مخالفت با حق، خیانت، اداء و اظهار قبول حق، پرهیز از گناه دائم، ظلم، غضب و تضييع حقوق دیگران که در این خطبه بدان اشاره شده است.

۵. آموزه‌های سیاسی در خطبه غدیر

آموزه‌های سیاسی اسلام بسیار گسترده و فراگیر است. اگر دین اسلام همچنان که از آیات و روایات بر می‌آید، دینی کامل و همه‌وجهی است، بنابراین در حوزه سیاسی همانند حوزه‌های اخلاقی، معرفتی، آخرتی و تکالیف فردی نیز دارای احکام و دستورات خاصی است که توانسته است به سامان‌دهی امور اجتماعی و سیاسی مسلمانان بپردازد.

قرآن کریم، پیامبران الهی را به‌عنوان رهبران جامعه انسانی که از سوی خداوند برگزیده شده‌اند، معرفی می‌نماید. چنان‌چه می‌فرماید: «كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و منذرين و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه؛ (بقره: آیه ۲۱۳) مردم گروه واحدی بودند، خدا رسولان را فرستاد که نیکان را بشارت دهند و بدان را بترسانند و با آن‌ها کتابی به راستی فرستاد تا تنها دین خدا به عدالت در موارد نزاع مردم حکم‌فرما باشد». آنچه که درباره «حدیث غدیر» - من کنت مولاه فهذا علی مولاه - مهم است، چیست؟ آیا چیزی جز مسئله ولایت و امامت پس از رسول اکرم است؟ این حدیثی که اهل سنت و شیعه به تواتر نقل کرده‌اند، به این نکته اشاره دارد که فلسفه ارسال رسل با

اصل امامت تداوم می‌یابد. همواره باید در میان امت اسلامی کسی باشد که از سوی خدا راهنمایی بشر را بر عهده گرفته باشد و این امر چنان بزرگ است که عدم ابلاغ آن از سوی رسول اعظم الهی، تمام تلاش‌های طاقت‌فرسای ۲۳ سال رسالتش را از بین می‌برد و لذا آن حضرت در جمع بزرگ کاروانیان حج، مسئله ولایت و امامت حضرت علی را ابلاغ می‌نماید و پس از آن، آیه اکمال دین نازل می‌گردد.

رسول اکرم (ص) علاوه بر جایگاه تکوینی دارای شئون متعددی بود که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بیان احکام و دستورات الهی

- منصب قضا

- ریاست عامه مسلمین

شیعه معتقد است پس از پیامبر، این شئون به امام منتقل می‌گردد تا فلسفه ارسال رسل با اصل امامت تداوم یابد. از این رو مسئله امامت به ریاست عامه اکتفا نمی‌کند، بلکه به معنی مرجع دینی مطرح است.

غدیر، مجموعه وقایع سرنوشت‌سازی است که خطبه غدیر، شاخص‌ترین آن است و جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» چکیده این خطبه است که نتیجه آن، ولایت حضرت علی (ع) است؛ اما خطبه غدیر دارای فرازهای بسیاری است که هر کدام از این فرازها دنیایی از معارف الهی را در خود جای داده‌اند. یکی از این فرازها فرازی است که رسول خدا (ص) در آن بیعت را مطرح فرمودند که این عهد الهی به عنوان یک اتمام حجت درباره ولایت ائمه معصومین (ع) برای مردم تمام اعصار است؛ زیرا بیعت دارای سابقه تاریخی است و امت‌های گذشته نیز با رسولان خود بیعت می‌کردند و در اسلام نیز بیعت‌های متعددی مطرح بوده است، مانند بیعت عقبه اول، عقبه دوم و سایر بیعت‌های صدر اسلام. لذا با وجود این سابقه تاریخی، مردم به خوبی می‌دانستند بیعت، یک عهد الهی است و مطرح‌شدن آن در خطبه غدیر، یک اتمام حجت الهی برای ولایت ائمه معصومین (ع) است. بنابراین، بیعت خطبه غدیر از باب اتمام حجت بودن بسیار مهم است؛ اما آنچه درباره خود بیعت مطرح است، این است که بیعت موجب مشروعیت بخشیدن به حکومت نمی‌شود، بلکه تنها باعث ایجاد قدرت اجرایی می‌شود. بنابراین، بیعت خطبه غدیر نیز نقش داشتن مردم در سیاست و حکومت، اما نه از باب مشروعیت بخشیدن، بلکه از باب ایجاد قدرت اجرایی برای ائمه معصومین (ع) است.

با بررسی آیه ابلاغ روشن می‌شود که امر الهی به امامت حضرت علی (ع) تعلق گرفته است. پیامبر (ص) در پایان خطبه، بیعت با ولایت حضرت علی (ع) را مطرح فرمودند و از

آنجا که پیامبر(ص) هیچ سخنی را بر زبان جاری نمی‌سازد؛ مگر اینکه خداوند امر فرموده باشند، لذا امر به بیعت همان طور که در خود خطبه هم تصریح شده است، به امر خداوند متعال هست؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»؛ پیامبر از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید «إِن هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ قرآن و آنچه را که از احکام برای شما می‌خواند چیزی جز وحی از طرف خداوند نیست که بر او به وسیله جبرئیل نازل شده است و از سوی دیگر پیامبر(ص) نیز نمی‌توانستند فرد دیگری غیر از آن کسی که خداوند متعال برای این مقام برگزیده بود را برای مقام امامت معرفی نمایند. در نتیجه، شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که پیامبر(ص) خود حضرت علی(ع) را برای مقام امامت انتخاب کرده باشد. نسبت به امامت حضرت علی(ع) امر الهی وجود دارد و خود خداوند، حضرت را برای این مقام انتخاب کرده‌اند. بنابراین وقتی امر بیعت با ولایت حضرت علی(ع) مطرح می‌شود، این بیعت، بیعت با امر خداوند است. از این رو، انسان در ابتدا با خداوند متعال بیعت می‌نماید و در مرحله بعد با حضرت علی(ع) عهد می‌بندد که در امر ولایت ایشان شک به خود راه ندهد و آن را انکار ننماید. از سوی دیگر، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ»؛ کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در حقیقت تنها با خدا بیعت می‌کنند.

پیامبر(ص) در فرازی از خطبه غدیریه به این آیه از قرآن اشاره می‌فرماید: که همانا سرپرست شما خداوند و رسول او و کسانی هستند که ایمان آورده و نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که شاید منظور از جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يَتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» چیست. بنابراین پیامبر(ص) در خطبه‌ی غدیر با قرائت آیه فوق از قرآن کریم و بیان جمله گهربار «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» این را به اثبات می‌رساند که حضرت علی(ع) همانند ایشان دارای مقام ولایت بر مردم می‌باشند. زیرا همان‌گونه که خداوند متعال بر مردم ولایت دارد، این مقام ولایت بر مردم را به پیامبر(ص) و ائمه(ع) که برگزیده از طرف او می‌باشند، نیز عطا نموده است.

در حوزه سیاسی آنچه به خطبه غدیر مربوط می‌شود و یکی از ارکان نظری اصلی و اساسی این خطابه است، مسئله حقوق و تکالیف فرد مسلمان و بحث عدالت اجتماعی و سیاسی است که شأن نزول این خطبه به دلیل بحث حکومت اسلامی بعد از نبی مکرم اسلام و اقامه حکومت و برپایی عدالت در جامعه از اهم مسائل و مباحث این خطبه می‌باشد. نسبت عدالت و وظایف حکومتی در نظر و اندیشه اسلامی چیست و چگونه قابل تبیین است. این بحث از امتهات مباحث خطبه غدیریه است که شاید بتوان گفت از جمله مسائل

اصلی در تقریر اختلاف بین مذاهب اسلامی نیز می‌باشد و بنابراین با شناخت دقیق این مسئله می‌توان به نتایج عملی و عینی در تاریخ تحول اندیشه اسلامی دست یافت. رسالت حکومت اسلامی در این خطبه و وظایف امت اسلامی در قبال حکومت و حاکم اسلامی چیست؟ حقوق بشر در یک تقسیم‌بندی به حقوق طبیعی و ذاتی و حقوق اکتسابی تقسیم می‌گردد. حقوق طبیعی، حقوقی است که هر انسانی بدون توجه به تمایزات ظاهری، اقلیمی، نژادی و اعتقادی دارا می‌باشد، یعنی امتیازاتی که ذاتاً هر انسانی شایسته برخورداری از آن‌ها خواهد بود. بدیهی است که انسان‌ها در پرتو به کارگیری توانایی‌ها و در سایه فداکاری، فعالیت و تلاش خویش می‌توانند واجد قابلیت‌هایی گردند که آنان را در تصدی مشاغل و مسئولیت‌های خاصی، مُحِقّ می‌گرداند. این مزایا را باید جزو حقوق اکتسابی افراد به حساب آورد. به عبارت دیگر، هر انسانی اولاً و بالذات از حقوق طبیعی متمتع می‌گردد و ثانیاً و بالعرض از حقوق اکتسابی. وجود پاره‌ای تفاوت‌ها در بین نظام‌های حقوقی عمده دنیا و نظام حقوقی اسلام در چارچوب حقوق اکتسابی می‌تواند مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بسیاری از خرده‌گیری‌ها نسبت به حقوق اسلام، ناشی از عدم توجه به مرزبندی فوق می‌باشد. اعمال و رفتار انسان‌ها می‌تواند پاره‌ای از محرومیت‌ها را به دنبال داشته باشد؛ همان‌گونه که می‌تواند زمینه‌ساز امتیازات ویژه گردد. رفتار افراد در برخی موارد در میزان حقوق طبیعی آنان تأثیر مثبت یا منفی می‌گذارد. از طرفی حق و تکلیف، دو مقوله مرتبط با یکدیگر و غیرقابل انفکاک‌اند. این اصل پذیرفته شده حقوقی در بیان مولای متقیان به زیبایی تمام مطرح شده است که حق لایجری لایحِدِ اِلَّا جَرى علیه و لایجری علیه اِلَّا جَرى له. (نهج‌البلاغه: ۲۱۶) بر این اساس هر حقی همراه تکلیفی زاده می‌شود و برخورداری انسان از هر امتیازی موجب پدیداری مسئولیت و وظیفه‌ای است. انسان مُحِقّ، انسان مکلف نیز می‌باشد. ذی حق بودن یک‌سویه، تنها از آن خداوند است. (همان) توجه به این مهم از آن جهت حائز اهمیت است که اعتراف به حقوق طبیعی و ذاتی انسان با عنایت به تکالیف متوجه به او باید مورد ارزیابی قرار گیرد و از این جهت فرقی میان انسان مدرن با انسان سنتی نیست؛ انسان مدرن که خود را مُحِقّ می‌داند، به هر میزانی که از حقوق بهره‌مند می‌گردد، نسبت به تکالیف خویش نیز باید گردن نهد؛ در غیر این صورت چه بسا از بخشی از حقوق طبیعی محروم می‌گردد. مکاتب حقوقی غیر الهی، این تکالیف را تنها در رابطه انسان‌ها با یکدیگر مورد توجه قرار می‌دهند. در نظام حقوقی اسلام علاوه بر آن، انسان در رابطه با خدای خویش، تکالیفی دارد. انجام ندادن این تکالیف، بازتاب‌هایی در حقوق وی خواهد داشت (کوک، ۱۳۸۳: ۵۶). مقوله عدالت هم از این اصل تبعیت می‌کند. عدالت در دیدگاه امام علی(ع) گرچه جزو حقوق ذاتی انسان‌ها تلقی می‌شود، اما بهره‌مندی

از آن به حقوق اکتسابی هم وابسته است و هر کسی از عدالت برخوردار شد، باید به وظایف خود در قبال آن نیز ملتزم باشد. علی(ع) در دوره خلافت تقریباً پنج ساله خویش در گفتار و رفتار خود، توجه ویژه‌ای به حقوق عمومی مردم داشتند. دقت در ابعاد مختلف مباحث حقوقی مطرح شده از سوی آن حضرت به عنوان رهبری الهی می‌تواند منبعی کم نظیر در پژوهش‌های حقوقی و سیاسی به‌شمار آید و ملاک و معیاری مطمئن در جهت تدوین حقوق بشر در اسلام باشد. بحث کلی در مورد حقوق متقابل مردم و حکومت را حضرت در خطبه ۲۱۶ به زیبایی تمام بیان کرده است. انسان امروز با وجود برخورداری از امتیازات ویژه از بخشی از حقوق اساسی خویش محروم مانده است که معلول نگرش تک‌بعدی و مادی‌گرایانه به انسان است. عدالت، یک اصل انسانی و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های اندیشه سیاسی اسلام به‌شمار می‌رود، و مهم‌ترین هدف اسلام در کسب قدرت و حکومت، تحقق عدالت در جامعه است. (نساء: آیه ۵۸ / اعراف: آیه ۱۸۱ / خوانساری، ۱۳۶۰: ۱/۱۱ و ۱۰۶ و ۲۱۶ و ۳/۲۰۵ و ۳/۲۴ و ۵/۱۴۸ و ۱۷۵ و ۱۹۳ و ۳۴۳ و ۳۹۶ و ۶/۱۱۶ / شهیدی: ن ۵۳/۳۳۱ و ق ۴۲۷/۴۴۰).

طبق موازین اسلامی، گوهر وجودی هر انسانی حق و عدل است. این مفهوم در آیه هفت سوره انفطار نیز آمده است: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ»، پس عدل‌ستیزی، همان فطرت‌ستیزی است. و این دلیل علاقه انسان‌ها به عدالت را توجیه می‌کند. امام علی(ع) می‌فرماید: انسان با تقوا نفس خویش را به عدل ملتزم می‌سازد و نخستین گام عدالت وی هم عبارت از طرد هوای نفس است. (اخوان کاطمی، ۱۳۸۱: ۶۵) و همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: عدل، چهار شاخه دارد: درک و فهم عمیق؛ علم و دانش ریشه‌دار؛ حکمتی نیکو و حلمی پایدار. پس هر آنکه فهمی عمیق داشت، ژرفای علم را دریافته و هر آنکه بدان ژرفا رسید، از احکام شریعت برگرفته و هر که بردبار بود، در کار خود دچار تفریط نشود و با حرمت و احترام در میان مردم زندگی کند. (همان: ۶۵) امام علی(ع) در این دو حدیث به نوعی عدل درونی اشاره می‌کند. به این معنا که برای رسیدن به جامعه عادل، نیازمند انسان‌هایی هستیم که عدل و اعتدال را در درون خود نهادینه کرده باشند. افرادی که هوای نفسشان بر عقلشان برتری نداشته باشد و دارای علم و حکمت باشند و از افتادن در کوره راه افراط و تفریط مصون باشند. حضرت رسول(ص) و به تبع آموزه‌های ایشان و اسلام، حضرت علی(ع) در طی دوران حکومت خود، ذره‌ای از این اصل کوتاه نیامدند و حتی امام علی(ع)، تضعیف قدرت و حکومت خود را پذیرفت و در نهایت نیز در این راه به شهادت رسید، اما عدالت را فدای قدرت، حکومت و مصلحت نکرد. (شهیدی: ن ۲۷/۲۸ و ن ۴۶/۳۲ / اردبیلی: بی تا، ۳۲۴). از نظر قرآن کریم، عدالت، اصل و مبدأ هستی بوده و خلقت بر پایه عدالت صورت گرفته است: «و تمت کلمت ربک صدقاً وعدلاً لا مبدل لکلماته». (انعام: آیه ۱۱۵)

یعنی والاترین هدف خلقت جهان و بشر، رسیدن به عدالت و تحقق آن در جامعه و نفوس انسان‌ها معرفی شده است. پس عدالت در نگاه قرآنی، ارزش ذاتی و نفس‌الامری داشته و امنیت امور بدان وابسته است. یعنی عدالت، صرف یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه مفهوم عقلی است که ریشه در هستی و فطرت انسانی دارد و همه ابعاد وجودی عالم را در بر می‌گیرد. (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

از نظر حضرت علی(ع)، خداوند در آفرینش هستی، عدالت تکوینی را بخشیده و هر پدیده‌ای را با اجزا و شرایط مناسب در جای خود آفریده و نیازهای آن را به شایستگی و تناسب با حال وی اعطا کرده است. حضرت رسول(ص) همواره سعی کرد عدالتی را که در آسمان‌ها و زمین و تمام پدیده‌های جهان وجود داشت را در زندگی شخصی و جامعه مسلمین پیاده کند و همه را با هم هماهنگ سازد. او دریافت که آسمان‌ها و زمین بر پایه عدالت استوارند و فرمود: «عدل حرکاتها بالراسیات من جلا میدها»؛ و تناسب بخشید خداوند، حرکتهای زمین را با کوه‌های سرسخت و سربلند. ایشان با بینش ژرف خود دریافت که قانون حاکم در پدیده‌های هستی که به هم پیوسته و با هم ارتباط دارند، باید در میان افراد انسان نیز که در هستی خود نیاز به هماهنگی با دیگر پدیده‌ها دارند، حاکم باشد و می‌خواست عدالت را چنان فراگیر کند که تمام ابعاد زندگی انسان را در بر گیرد. (جزایری ۱۳۷۹: ۵-۴). این یکی از وجوه اساسی خطبه غدیر و ویژگی‌های سیاسی اسلام است که مبنایی برای تشکیل حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علی(ع) و سایر امامان معصوم(ع) گردید.

در دیدگاه اسلامی، اجرای عدالت از وظایف حکومت است؛ لکن مردم نیز وظیفه‌ای در قبال حکومت دارند که باید آن را انجام دهند و زمینه اجرای عدالت را برای حکومت فراهم کنند. امام(ع) نیز در این باره می‌فرماید: «بزرگ‌ترین این حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است. فریضه الهی است که برای هر کدام بر دیگری حقوقی مقرر فرموده، این حقوق را باید انتظام روابط و عزت دین آنان قرار داد. مردم هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهند دید؛ جز آنکه حکومت صالح و شایسته باشد و حکومت به صلاح نخواهد رسید؛ مگر آنکه ملت، استوار و با استقامت باشد». (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۶)

از نظر پیامبر(ص)، حاکم باید عادل و عدالت‌گستر باشد؛ و گرنه مشروعیت خود را از دست می‌دهد. (شریعت‌مدار جزایری، ۱۳۷۹: ۱۱) بر این اساس، حضرت علی(ع) هم در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه ضمن تذکر و هشدار در باب نحوه مالیات‌گیری از مردم به حقوق متقابل مردم و حکومت در قبال یکدیگر توجه داشته و می‌فرماید: پس اگر مردم شکایت کردند، از

سنگینی مالیات، یا آفت زدگی، یا خشک شدن آب چشمه‌ها، یا کمی باران، یا خراب شدن زمین با سیلاب‌ها، یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد و هرگز تخفیف دادن در خراج، تو را نگران نسازد؛ زیرا آن اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو و آراست ولایت تو نقش دارد، و رعیت، تو را می‌ستایند و تو از گسترش عدالت میان مردم خشنود خواهی شد. و بدان که با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت و آن گاه اگر در آینده کاری پیش آید و به عهده‌شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت. حضرت امیر(ع) به مالک اشتر می‌فرماید: باید دوست داشتنی‌ترین کارها برایت میانه آن‌ها در حق باشد و فراخ‌ترین آن‌ها در عدالت، و جامع‌ترین آن‌ها در خشنودسازی شهروندان. به درستی که برترین چشم‌روشنی زمام‌داران، به پا داشتن عدالت در شهرهاست و آشکار شدن دوستی میان شهروندان. (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۵۳ / الحرانی: ۱۲۸ و ۱۳۳) و نیز می‌فرماید: به خدا سوگند، اگر شب را بر بوته‌های خاردار به سر کنم و در بندهای آهنین کشیده شوم، برایم دوست‌داشتنی‌تر است که خدا و رسولش را در روز رستاخیز ملاقات کنم، به عنوان ستمگر بر بعضی بندگان و غضب‌کننده اندکی از مال دنیا، و چگونه ستم روا دارم بر کسی، برای جانی که به سرعت به سوی نابودی در حرکت است و ماندنش در خاک، طولانی. (همان: ۱۲۶)

آنچه از این مباحث استفاده می‌شود، این است که اسلام همواره به حقوق متقابل میان مردم و حکومت نظر داشته و همواره برقراری عدالت را جزء وظایف اصلی حکومت قلمداد کرده است که زمام‌دار حکومت اسلامی باید در برقراری آن در جامعه از هیچ تلاشی فروگذاری نکند. حضرت علی(ع)، به والیان و فرماندهان خود چنین هشدار می‌داد: هر کس پس از من، سرپرستی را بر عهده گیرد، در روز رستاخیز در کنار صراط نگاه می‌دارند، و فرشتگان، نامه اعمال او را می‌کشایند؛ اگر در میان مردم با عدالت رفتار کرده است، عدالت وی نجات‌بخش او می‌باشد، و اگر برخلاف آن رفتار نموده باشد، در آتش دوزخ سرنگون می‌گردد. (ابن ابی‌الدید: ۱۴۰۴ق: ج ۷، ص ۳۶) در میان فقهای شیعه، همواره در بحث از صفات و ویژگی‌های حاکم اسلامی، به صفت عادل بودن حاکم و عدالت داشتن وی عنایت خاصی شده است. در واقع شاید عمده‌ترین دلیلی که بتواند توجیه‌کننده و توضیح‌دهنده رسالت انبیا و ائمه معصومین در این حوزه باشد و بتوان حقوقی را برای آنان در این حوزه قائل شد، ویژگی عادل بودن و عدالت داشتن و عدالت‌گستری آنان است که رسالتی مهم را برای آنان به ارمغان می‌آورد. به عبارت دیگر حکم کردن به این نکته که حکومت اسلامی در حوزه برقراری عدالت، رسالتی بر دوش دارد را باید به صورت ریشه‌ای در بحث ویژگی‌های حاکم اسلامی پی گرفت و جست‌وجو کرد. زیرا با اندک

بررسی و واکاوی مشخص می‌گردد که در نظر اغلب اندیشمندان اسلامی همواره ویژگی عادل بودن و عدالت داشتن زمامدار اسلامی از عمده دغدغه‌های فکری این صاحب‌نظران محسوب می‌شده است.

مبنای عدالت از نظر اسلام، حقوق متقابل حاکمیت و ملت است. این حقوق را می‌توان به حقوق عام و خاص تقسیم نمود. حق عام: افراد جامعه در مقابل حق عام مساوی هستند، همگان حق دارند که جهت ادامه حیات و افزایش رفاه به عمران و آبادانی بپردازند. بر همین اساس خداوند می‌فرماید: «هو انشاکم من الارض واستعمرکم فیها». (هود: آیه ۶۱) هر انسانی حق عمران و استفاده از منابع طبیعی را دارد. بر مبنای این آیه هر کسی حق دارد استعداد خود را در راستای تأمین نیازمندی‌های گوناگون جامعه به کار گیرد و در نهایت، ثمره زحمت و کوشش خود را به مالکیت خویش در آورد. حق خاص: پیدایش مالکیت خصوصی نسبت به ثروت‌های طبیعی بر اساس کار مفید اقتصادی انجام می‌گیرد. (نظری، ۱۳۸۲: ۹۴-۹۳) غرض از طرح مباحث اخیر و تمیز گزاردن میان دو نوع حق این است که ما در بررسی مباحث خطبه غدیر و دیدگاهش نسبت به وظایف حکومت در قبال مردم در مورد برقراری عدالت نباید دچار این سوء برداشت شویم که اسلام اساساً دینی است که به رگه‌هایی از استبداد حکومتی علاقه نشان داده و در صدد است تا تمام حقوق مردم از جانب دولت به مردم واگذار گردد. در حالی که با اندک تأملی در مبانی و اصول احکام و شریعت اسلام روشن می‌گردد که اسلام، دینی است که کرامت انسانی را پاس داشته و اگر هم در این حوزه برای دولت، مسئولیت و رسالتی شناخته است، تنها به جهت جلوگیری از پیامدها و نابه‌سامانی‌های موجود در طبیعت اقتصاد آزاد و نبود مرجعی برای داوری در روابط میان انسان‌هاست و گرنه اسلام تا جایی که اوامر و نواهی ذات اقدس الهی در آن نباشد، آرای مردم را محترم دانسته و به آزادی آن‌ها در تعیین سرنوشت احترام می‌گذارد.

در فقه شیعه همواره در بحث از صفات حاکم اسلامی به صفت عادل بودن حاکم توجه و عنایت خاصی شده است. از نظر حضرت علی(ع) حاکم باید این صفات را داشته باشد: زنده‌کننده احکام دین، دادخواهی از ستم‌دیدگان، داد گرفتن از ستم‌گران، عدالت‌گستری در کشور اسلامی. ایشان در این‌باره می‌فرماید: «قطعاً می‌دانید آن کس که حاکم بر جامعه مسلمانان می‌شود و بر ناموس و خون و مال مردم سرپرستی می‌کند، نباید بخیل باشد تا مردم را پریشان و آواره نکند و نباید نادان باشد تا مردم را گمراه نکند و نباید ستم‌گر باشد تا با ستم خود، رشته جامعه را نبرد و نباید از دگرگونی روزگار هراس داشته باشد تا گروهی را بر گروه دیگر برتر نداند و در حکمرانی رشوه‌نگیرد تا حقوق مردم را پایمال

نکند و یا آن‌ها را تعطیل ننماید و سنت پیامبر را نباید رها کند تا امت را به هلاکت نرساند». (نهج‌البلاغه، خطبه: ۱۳۱)

امام، لزوم عدالت را در حاکم چنان بدیهی می‌داند که در آغاز سخن می‌فرماید: «قطعاً می‌دانید». با اینکه بسیاری از یاران آن حضرت به این موضوع آگاهی نداشتند، و مقصود این است که اگر به فطرت خود رجوع کنید و عقل را حکم‌فرما نمایید، این موضوع را درک خواهید کرد و این کنایه از آن است که منزّه بودن حاکم از صفات زشت، امری فطری است. (شریعت‌مدار جزیری، ۱۳۷۹: ۱۳) در واقع، این مطالب، همه گویای آن است که در نظر امام علی(ع)، نه تنها حکومت باید در راستای برقراری عدالت در جامعه گام بردارد، بلکه به طریق اولی خودِ صفت عدالت نیز در حاکم باید نهادینه شود و در واقع، اسلام، حکومت را به مثابه داوری می‌داند که در بالای جامعه قرار گرفته و رشته امور را به دست دارد.

۶. حضرت علی(ع) به مثابه آینه تمام‌نمای فضائل اخلاقی

حضرت علی(ع) بنا به ویژگی‌هایی که پیامبر(ص) در این خطبه در مورد ایشان بیان می‌کند، به عنوان یک انسان کامل معرفی می‌شود. پیامبر(ص) براساس آیه «همانا ولی، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و مؤمنانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند»، علی را صاحب اختیار مردم پس از خودش معرفی می‌کند. از جمله ویژگی‌های او در اینجا آن است که مطیع خدا و پیامبر او و راضی به رضای اوست که این بالاترین درجه اخلاقی یک انسان عالم و مؤمن به حقیقت است.^(۱۷) در واقع، علی(ع) به عنوان کسی معرفی می‌شود که نمونه کامل رضایت‌مندی در برابر خداوند و تسلیم محض بودن در برابر اوست. پیامبر(ص) تأکید می‌کند که: «او شما را به درستی و راستی خوانده و خود نیز بدان عمل می‌کند. او نادرستی را ناپود کند و از آن باز دارد.»^(۱۸) نکته مهم‌تر اینکه علی، خود به عنوان اولین مؤمن معرفی می‌شود. طبق این اصل کلی که ایمان، پایه هر عمل اخلاقی در اسلام محسوب می‌شود، علی، خود، نمونه یک انسان اخلاقی است که به درجه‌ای از تکامل رسیده که هر آنچه بدان عمل کند، خیر و هر آنچه را نهدی کند، شر محسوب می‌شود. برای نمونه، پیامبر(ص) به ایثار علی(ع) در شب هجرت به مدینه اشاره می‌کند که از جمله ویژگی‌های بارز یک انسان اخلاقی و مؤمن است. این عمل از این نظر اخلاقی محسوب می‌شود که برای رضای خدا و براساس ایمان به حقانیت او و رسولش انجام گرفته است.^(۱۹) علی(ع) به عنوان نگاهبان دانش الهی که به پیامبر(ص) عطا شده است، معرفی می‌شود که این معرفت، خود منشأ معارف اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی است. او کسی است که همه را به سوی خدا می‌خواند که این، خود

سیاست متعالیه

- سال سوم
- شماره نهم
- تابستان ۹۴

تبیین آموزه‌های
اخلاقی - سیاسی
در آینه آخرین حج
(۱۰۳ تا ۱۳۰)

معیار عمل اخلاقی است. هر عملی که انسان را به خدا نزدیک‌تر کند، عمل خیر محسوب می‌شود. همچنین او کسی است که به مقام قرب و تسلیم رسیده، تا جایی که خود، مظهر هدایت به سوی درگاه الهی است. با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمن است. این همان مقام حب الهی است که هر آنچه محبوب حقیقی را خوش آید، بدان عمل می‌کند. در واقع، او کسی است که با سیر کامل مسیر قرب الهی، حافظ تمامی ارزش‌های انسانی و اخلاقی است؛ چنان که خداوند توسط او بندگانش را هدایت می‌نماید.^(۲۰)

نکته دیگر اینکه پیامبر(ص) تأکید می‌کند که تنها کسی که ایمانش پس از یقین، آلوده به دل‌بستگی‌ها و تمایلات غیر الهی نشده باشد، می‌تواند فرمان وی مبنی بر پذیرش ولایت امام علی(ع) را پذیرفته و تسلیم امر الهی شود. در اینجا باز هم رابطه حقیقی و طبیعی بین ایمان و مقام تسلیم و رضا مشاهده می‌شود که یکی منشأ عمل اخلاقی و دیگری غایت آن است.^(۲۱) کسانی که تسلیم این حقیقت نمی‌شوند، کسانی هستند که در جایگاه متکبران خواهند بود. تکبر به عنوان یک ردیلت اخلاقی، بزرگ‌ترین مانع برای ایمان به این حقیقت پس از علم به آن و نیز عدم تسلیم شدن در برابر امر الهی خوانده شده است.^(۲۲) خداوند برای حفظ ارزش‌های انسانی و اخلاقی و الهی که در سرشت انسان نهاده است، پیامبران و رسولانش را فرستاده و این حقیقتی است که همواره وجود خواهد داشت تا خیر و نیکی همواره از شر و پستی جدا شده و بازشناخته شود.^(۲۳) این امر از طریق سپردن دانش کامل مربوط به حقایق و امر و نهی الهی و دانش نیک و بد امور است که خداوند از طریق رسولش به امامان آموخته است تا بدین وسیله انسان‌ها را که فطرتاً اخلاقی هستند، هدایت نموده و وجدان اخلاقی ایشان را برانگیزاند.^(۲۴) علی(ع)، یاور دین خداست،^(۲۵) و همین امر می‌رساند که بنابر قاعده توکل، خدا نیز یاری‌رسان اوست. سرانجام اینکه مسیر تکامل و سعادت جاودان یا همان راه مستقیم، به گفته پیامبر(ص)، خود ایشان به عنوان کامل‌ترین انسان و نمونه یک مؤمن و مسلمان حقیقی نسبت به خداوند هستند که پس از ایشان نیز علی(ع) به عنوان انسان کامل و پیرو و فرمان‌بردار محض ایشان، راه مستقیم محسوب می‌شوند.^(۲۶) تنها کسانی که ایمان خود را به شرک و شک نیالوده باشند، در این مسیر خواهند بود. علی(ع)، خود راه مستقیم است؛ زیرا درستی و راستی و نور و روشنایی نزد اوست.^(۲۷) او امانت‌دار خداوند در میان آفریدگانش است^(۲۸) و این‌ها همه ویژگی‌های انسان کامل است.

در این خطبه، پیامبر به یکی از فضائل حضرت علی اشاره می‌کند و آن، مرتبه علمی اوست. در همین راستا اشاره به آیه دوازدهم سوره یس^(۲۹) است که می‌فرماید: «فقط خداوند است که هر علمی را می‌داند و آن را در من جمع کرده است و هر علمی را که من

آموخته‌ام، در امام متقین جمع نموده‌اند و هیچ علمی نیست؛ جز اینکه من آن را به علی آموزش داده‌ام»؛ زیرا امام مبین است که در آیه مذکور به آن اشاره شده است.^(۳۰) در اینجا پیام اصلی خطبه آن است که: «هر کس من سرپرست اویم، پس این علی، ولی و سرپرست اوست. خداوندا! پذیرای ولایت او را دوست بدار و دشمن او را دشمن دار و یار او را یاری کن و رهاکننده او را تنها گذار.»^(۳۱) پیامبر با این کلام می‌خواهد بگوید آیه تبلیغ، تنها آیه‌ای نیست که درباره حضرت علی نازل شده است، بلکه آیه رکوع نیز در شأن اوست^(۳۲) و می‌فرماید: «علی بن ابی طالب، همان کسی است که نماز به پا داشت و در حال رکوع، زکات پرداخته و در هر حالتی (رضایت) خداوند عزوجل را می‌خواهد.» سپس می‌فرماید: «علی و فرزندان او که فرزندان از نسل من هستند، ثقل اصغر و قرآن، ثقل اکبر است.»^(۳۳) این جمله، تأکیدی است بر «حدیث ثقلین» که پیامبر بارها و بارها پیش از این، آن را فرموده بودند و باز هم تأکید می‌فرماید که این دو از هم جدا نمی‌شوند و حکومت حقیقی اسلامی فقط به دست پرتوان آنان است. پیامبر بعد از توصیه به صبر و شکیبایی همراه با سپاس از خداوند می‌فرماید: «بدانید و آگاه باشید که فقط علی متصف به صفت صبر و شکر است و سپس بعد از او فرزندان من که از نسل اویند. هر کس خدا و رسولش و علی و امامانی را که ذکر کردم، اطاعت کند، به رستگاری بزرگی دست یافته است.» با توجه به این خطبه معلوم می‌شود که خلافت حضرت علی، مانند شیخین نبوده که فقط جلوس در مکان پیامبر باشد، بلکه طبق آن، تمام شئوناتی که باید یک خلیفه داشته باشد، فقط در حضرت علی و فرزندان او تحقق یافته که به طور اختصار به آن اشاره می‌شود.^(۳۴) نخستین رکن اساسی، ایمان به خداوند و رسول اوست: «مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان به من، از او سبقت نجسته و همو جان خود را فدای رسول خدا کرده و با او همراه بوده است. تنها او همراه رسول خدا عبادت می‌کرد و جز او از مردان کسی چنین نبود.»^(۳۵) علی را برتر دانید که او برترین مردان و زنان، پس از من است تا آن هنگام که آفرینش برپاست و روزی‌شان فرود آید». در ادامه، پیامبر به مردم یادآوری می‌کند که حضرت علی، تنها هادی حق است، اولین کسی که به پیامبر ایمان آورد و در شب «لیله المبیت» در بستر پیامبر خوابید تا از جان ایشان محافظت نماید و از همه مهم‌تر اینکه وی منصوب از جانب خداوند است. از این رو می‌فرماید: «ای مردم، علی را بر دیگران ترجیح دهید؛ زیرا او بعد از من برترین مردم است؛ چه مرد و زن، مادامی که خداوند روزی می‌دهد و خلق، باقی است.»^(۳۶) پیامبر بعد از اشاره به تکامل دین توسط علی (ع) و اینکه اگر کسی به او اقتدا نکند، در دنیا و آخرت، اعمالش را از بین برده و عذاب وی تخفیف نمی‌یابد، ادامه می‌دهد: «ای مردم بدانید که یاری‌کننده شما

سزاوارترینان و نزدیک‌تر و عزیزترین شما نسبت به من است که همین علی است؛ زیرا او همان کسی است که هر کجا در قرآن، آیه‌ای در رضایت خداوند از بندگان و یا مدحی از مؤمنان مطرح باشد، اولین خطاب نسبت به علی است.^(۳۷) حضرت در توضیح و شرح آیه ۴۷ سوره نساء می‌فرماید: «به خدا قسم، منظور از این آیه فقط گروهی از اصحاب من هستند که آن‌ها را با نام و نسبشان می‌شناسم، اما مأمور شده‌ام که پرده‌پوشی کنم.^(۳۸) او را برتر بدانید که خداوند، او را برتری داده و پیشوایی او را پذیرا باشید که خداوند، او را (به امامت) منصوب کرده است.»^(۳۹)

نتیجه‌گیری

اساس نظام اخلاقی اسلام که بر پرورش و فعلیتِ قوای فطری اخلاقی مبتنی است، بر ایمان به خداوند و حرکت در مسیر تکامل انسانی که غایت آن همان قرب الهی می‌باشد، بنا نهاده شده است. با توجه به جایگاه انسان در هستی به عنوان برگزیده خداوند، کمال انسانی و اخلاقی او مرتبط با پذیرش قوانین تشریحی الهی برای هدایت قوانین تکوینی نهاده شده در سرشت اوست که این امر، مستلزم علم به این قوانین، ایمان و یقین قلبی نسبت به آن و تسلیم شدن در برابر آن است. بنابر فرمایشات پیامبر (ص) در خطبه غدیر، هدایت انسان به سوی کمال وجودی و حقیقی، تنها از طریق فرستادگان و برگزیدگان خداوند ممکن است که خود به کمال و غایت حقیقی انسان دست یافته و علم حقیقی و دانش به همه امور نزد آن‌هاست. تسلیم شدن در برابر فرمان الهی و پذیرش ولایت انسان کامل و برگزیده خداوند، یعنی امام علی (ع) در این خطبه، مبتنی بر علم و ایمانی یقینی است که تنها در سایه یک رویکرد خیراندیشانه و اخلاقی به زندگی و حقیقت وجودی انسان انجام گرفته و تنها انسان‌هایی که به معرفت حق رسیده و در برابر حقانیت آن، سر تسلیم فرود آورده‌اند، خواهند توانست به حقایق ذکر شده در این خطبه و فرامین الهی، معرفت حقیقی یافته و بدان ایمان بیاورند؛ که این، خود بالاترین خصیصه اخلاقی یک انسان مسلمان است.

پی‌نوشت‌ها

۱. من كنت مولا فلهذا علي مولا: خطبه غدیره.
۲. ايها الناس، اجيبوا داعي الله، انا رسول الله... خطبه غدیره.
۳. فليبلغ الحاضر الغالب والوالد الولد الى يوم القيامة: خطبه غدیره.
۴. «الاسلامُ حُسْنُ الخُلُقِ». (خصال الصدوق، ۱۳۶۲: ۱۰۶ / ۳۰).

۵. «اکمل المؤمنین ایماناً احسنهم خلقاً» (امالی الطوسی، ۱۳۸۸: ۱۴۰، ح ۲۲۲).
۶. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي تَوْحِيدِهِ وَ دَنَا فِي تَفَرُّدِهِ وَ جَلَّ فِي سُلْطَانِهِ وَعَظُمَ فِي أَرْكَانِهِ... همان.
۷. الْعَاصِمُ لِلصَّالِحِينَ، وَالْمُوقِفُ لِلْمُفْلِحِينَ، وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ... همان.
۸. أَحْمَدُهُ كَثِيرًا وَأَشْكُرُهُ دَائِمًا عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ... همان.
۹. ماضِ حُكْمُهُ، جازِ قَوْلُهُ، نَافِذُ أَمْرُهُ... همان.
۱۰. فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَقَدْ كَفَرَ كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ... : همان.
۱۱. فَمَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ... : همان.
۱۲. أَقْرَلَهُ عَلَى نَفْسِي بِالْعُبُودِيَّةِ وَأَشْهَدُ لَهُ بِالرَّبُوبِيَّةِ: همان.
۱۳. أَلَا وَقَدْ أَدَيْتِ، أَلَا وَقَدْ بَلَّغْتِ، أَلَا وَقَدْ أَسْمَعْتِ، أَلَا وَقَدْ أَوْضَحْتِ، أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ وَأَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَلَا إِنَّهُ لَا «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أَخِي هَذَا، أَلَا لَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ: همان.
۱۴. الحمد لله الذي علا توحيد و دنا في تفرد وجل وفي سلطانه وعظم في اركانه... وآخر اللهم اغفر المؤمنين أغضب على الكافرين والحمد لله رب العالمين: همان.
۱۵. هو ناصر دين الله والمجادل عن رسوله، وهو التقى النقى الهادى المهدى! همان.
۱۶. لَا وَإِنَّهُ لَا يُبْعِضُ عَلَيَّ إِلَّا شَقِيًّا، وَلَا يُؤَالِي عَلَيًّا إِلَّا تَقِيًّا، وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ. وَ فِي عَلِيٍّ - وَاللَّهِ - نَزَلَتْ سُورَةُ الْعَصْرِ.
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا عَلِيًّا الَّذِي آمَنَ وَ رَضِيَ بِالْحَقِّ وَالصَّبْرِ: همان.
۱۷. زَعَمُوا أَنِّي كَذَلِكَ لِكثْرَةِ مَلَأَمَتِهِ إِلَيَّ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ (وَ هُوَ أَوْ قَوْلُهُ مِنِّي).
۱۸. فَهُوَ الَّذِي يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَيَعْمَلُ بِهِ، وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ وَيَنْهَى عَنْهُ.
۱۹. أَمْرَتُهُ عَنِ اللَّهِ أَنْ يَنَامَ فِي مَضْجَعِي، فَفَعَلَ فَادِيًّا لِي بِنَفْسِهِ.
۲۰. وَالْإِمَامُ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ، وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ....
۲۱. وَإِنَّهُ لَا يُبْعِضُ عَلَيًّا إِلَّا شَقِيًّا، وَلَا يُؤَالِي عَلَيًّا إِلَّا تَقِيًّا، وَلَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ.
۲۲. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِيَّاهُمْ وَأَنْصَارَهُمْ وَأَتْبَاعَهُمْ وَأَشْيَاعَهُمْ فِي الذَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلِبَيْسَ مَتْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ....
۲۳. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَكُنْ لِيذْرِكُمْ....
۲۴. مَعَاشِرَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي....
۲۵. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ.
۲۶. مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ....

۲۷. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَلَا حَقٌّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ.
۲۸. الَّذِي نَصَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَكُمْ بَعْدِي أَمِينٌ خَلَقَهُ.
۲۹. «كل شئ احصيناه في امام مبین»، یس: آیه ۱۲.
۳۰. ما من علم الا و قد احصاه الله فی و كل علم علمت فقد احصيته فی امام المتقين و مامن علم الا و قد علمته عليا و هو الامام المبین: خطبه غدیریه.
۳۱. الا من كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ، اَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ و عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَاَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ: همان.
۳۲. علی بن ابی طالب امام الصلاه و اتی الزکاه و هو راکع یرید الله عزوجل فی کل: همان.
۳۳. ان علیاً و الطیبین من ولدی هم الثقل الا صغر و القرآن الثقل الا کبر: همان.
۳۴. الا و ان علیاً هو الموصوف بالصبر و الشکر ثم من بعده ولدی من صلیبه: همان.
۳۵. أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ (لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِي أَحَدٌ)، وَالَّذِي فَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ، وَالَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهَا: همان.
۳۶. فضلوا علیاً فانه افضل الناس بعدی من ذکر و انثی ما انزل الله الرزاق و بقی الخلق: خطبه غدیریه.
۳۷. هذا علی انصرکم لی و احقکم بی و اقربکم الی و اعزکم علی: همان (منظور سوره هل اتی است).
۳۸. آمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزل معه من قبل ان نظمس وجوها نتردها علی ادبارها اونلعنهم كما لعنا اصحاب السیت: همان.
۳۹. فَضُلُوهُ فَقَدْ فَضَلَهُ اللَّهُ، وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ: همان.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱)، عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش اندیشه معاصر.
۳. الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۸۹)، اصول اخلاقی اسلام، قم، زمزم هدایت.
۴. امینی، عبدالحسین (۱۳۹۶ هـ.ق)، الغدیر، تهران، انتشارات حیدری، چاپ چهارم.
۵. انصاری، محمدباقر (۱۳۷۷)، اسرار غدیر، قم، نشر مولود کعبه، چاپ سوم.
۶. _____ (۱۳۷۴)، غدیر در آینه، قم: نشر مولود کعبه، چاپ دوم.
۷. شیخ صدوق (۱۳۶۲)، خصال الصدوق، قم، جامعه مدرسین.
۸. شیروانی، علی (۱۳۷۹)، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، قم، دارالفکر.
۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶)، الاحتجاج، نجف، انتشارات نعمان.
۱۰. طوسی، خواجه نصیر (۱۳۸۶)، اخلاق ناصری، تهران، انتشارات قدیانی، چاپ سوم.

۱۱. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۸)، امالی الطوسی، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، اندیشه هادی.
۱۲. قمی، شیخ عباس (۱۳۶۵)، فیض‌الغدیر، قم، انتشارات راه حق.
۱۳. _____ (۱۳۶۳)، هدیه‌الاحیاب، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۴. کوک، مایکل (۱۳۸۳)، شایست و ناشایست در اسلام، ترجمه محمد حسین ساکت، تهران، نشر نگاه معاصر.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۲۱، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، انسان کامل، تهران، بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
۱۷. _____ (۱۳۸۵)، انسان در قرآن، تهران، بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
۱۸. _____ (۱۳۸۵الف)، انسان و ایمان، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
۱۹. _____ (۱۳۹۰)، گفتارهایی در اخلاق اسلامی، تهران، بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
۲۰. متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۳۸۷)، کنز العمال، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
۲۱. مقدس اردبیلی، احمدبن محمد (بی تا)، حدیقه الشیعه، تهران، انتشارات عملیه اسلامیه.
۲۲. نراقی، مهدی بن ابی‌ذر (۱۳۷۷)، علم اخلاق اسلامی، ترجمه کتاب جامع‌السعادت، ج ۱ و ۳، ترجمه جلال‌الدین مجتوبی، تهران، انتشارات حکمت.
۲۳. شریعتمدار جزایری، سیدنورالدین (۱۳۷۹)، عدالت در اندیشه سیاسی امام علی، فصلنامه دانشگاه باقرالعلوم، ش ۱۱.